

مرزهای مجاز و ممنوعیت حسو



تلخیصی از سخنرانی
مهندس عبدالعلی بازرگان
در حسینیه ارشاد

پسندیدم که این کتاب را در دسترس شما قرار دهم تا بتوانید از آن بهره‌مند شوید. امیدوارم که این کتاب برای شما مفید و آموزنده باشد.



برابر جریانات سیاسی روزگار کاری سهل و ساده است. شما اگر به سابقه کسانی که امروز تقدیس و تئوریزه کننده خشونت در جامعه هستند و شدت عمل و تندى و فشار را تبلیغ می‌کنند مراجعه کنید می‌بینید در روزگاری که طالقانی‌ها تازیانه غضب را علیه قدرتمندان می‌کشیدند آنها غضب و غیرتشان علیه شریعتی‌ها بود! و در دورانی که او در اسارت دژخیمان بسر می‌برد، شهامتشان در سخنرانیهای بسیار علیه آن مظلوم در شهرستانها خلاصه می‌شد.

اگر آنها امروز ریختن خون کسی را که (به زعم شنونده) به مقدسات توهین کرده، بی‌نیاز به دادرسی و دادگاه، برای هر شهروندی، نه تنها مجاز، که واجب و ضروری می‌دانند و با چنین فتوایی به محافل خودسر قتل‌های زنجیره‌ای مشروعیت و موضع حق به جانب می‌بخشند و نقش دولت و دستگاه قضایی را با ایجاد هرج و مرج و خودسری زیر سؤال می‌برند، دیروز غیرتشان از غارت ملت در نظام وابسته طاغوتی تحریک نمی‌شد و قلمی نمی‌زدند و قدمی بر نمی‌داشتند که همچون امروز قافله‌سالار و قبله خشونت‌طلبان باشند.

آیا سنگ دفاع قانونی را بستن و سنگ خشونت را گشودن! در روزگاری که باید عقلانیت و قانون حاکم باشد، داستان معروف سعدی در گلستان و نتیجه‌گیری نهایی آن را به خاطر نمی‌آورد که گفت:

امیدوار بود آدمی به خیر کسان مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان به راستی کدام شیوه در دفاع از اسلام مؤثر و کدام شیوه در سست کردن باورهای دینی مردم و تضعیف نظام مؤثرتر است؟

آیا نوار و فیلم و ماهواره و تی‌شرت و ته‌اجم فرهنگی بیگانه باورهای نسل جوان را بیشتر بر باد می‌دهد، یا ته‌اجم شبانه به خوابگاه دانشجویان و سرکوب و سوختن و سرقت و زدن و انداختن اسیران از طبقه سوم به نام حضرت فاطمه زهرا(س)؟...

آیا آیات جهاد و قتال را علیه برادران مسلمان بکار بردن و مردم را به جان هم انداختن بیشتر به وحدت لطمه می‌زند یا توطئه دشمن برای شکستن قداست مسؤولین؟...

به هر تقدیر، ما اینک در آستانه بیستمین سالگرد درگذشت مردی قرار گرفته‌ایم که معلم مدارا و مسالمت بود و پس از انقلاب نماد آشتی ملی و مردم دوستی به شمار می‌رفت. می‌خواهیم با توجه به معضلات اجتماعی و مسأله 'خشونت' که این روزها موضوع بحث و مناظره میان طرفداران دو دیدگاه مختلف شده است، نگاهی تازه به نظریات مرحوم طالقانی بیندازیم و به قرآن که کتاب راهنمای اندیشه و عمل آن مفسر بزرگ بود مراجعه نماییم. متأسفانه 'پرتوی از

آن الذین امنوا و عملوا الصالحات تسجمل لهم الرحمن ودا' (۱)

امروز پس از بیست سال از درگذشت مرحوم طالقانی، در این مکان گرد آمده‌ایم تا یاد او را گرامی بداریم و از آموزه‌های گرانقدرش در ارتباط با مشکلات روزگار خود درسی بگیریم. این بزرگداشت دلالتی آشکار بر جاذبه مودتی می‌کند که برحسب آیه تلاوت شده، خداوند برای مؤمنین شایسته کار، در دل ملت قرار می‌دهد. دروغ و افسوس که عمر او به این ایام وصلت نداد تا نسل امروز نقش خود را در سایه آموزه‌های او که 'پرتوی از قرآن' بود، ایفا نماید.

حضرت علی (ع) وقتی خبر شهادت مالک اشتر را شنید، فرمود:

مالک، چه مالکی!... به خدا قسم اگر کوه بود، قلعه‌ای سر برافراشته و تک بود، اگر سنگ بود، سنگی خارا بود. سم هیچ ستوری بر ستیغ او صمود نکرده بود و بال هیچ پرنده‌ای بر فراز او اوج نگرفته بود...

او شمشیری از شمشیرهای خدا بود که نه تیزی آن کند می‌شد و نه ضربتش بی‌اثر می‌ماند... (۲)

طالقانی نیز برای ملت ما چنین بود. اما او دو چهره داشت، چهره‌ای همچون مالک اشتر و ابوذر غفاری به دلیل مبارزات و مجاهدات و محرومیتها و زندانها و تبعیدهای طولانی‌اش در دوران ستمشاهی، و چهره‌ای مسیح‌وار، مهربان و ملایم و اهل مدارا با مردم و مخالفین.

چهره نخست، متناسب با نیاز دوران انقلاب و سالیان قبل از آن و فضای فریاد علیه ظلم و ستم و خشم و خروش در برابر خیانت ستمگران داشت و چهره دوم، متناسب با موقعیتهای پس از پیروزی و نیاز به آشتی ملی، عفو عمومی، آرامش احساسات و عواطف انتقامی بود.

امروز پس از بیست سال از آن ایام، در حالی که تب و تاب و تندى و تیزی و تنشها به تعادل میل کرده و خشم و خروش و هیجانات سیل انقلاب فروکش نموده، فرصتی است تا با آرامش و اندیشه فارغ از احساس، به ارزیابی آرا و عملکرد اشخاص و آثار باقیمانده از آن دوران بپردازیم.

آیا امروز طالقانی حرفی برای گفتن به نسل نو برآمده پس از انقلاب دارد، یا دورانش به سر آمده و باید مجسمه او را به موزه شخصیت‌های معروف سیاسی 'مادام توسو' سپرد؟

گفتیم طالقانی دو چهره داشت؛ چهره‌ای ستیزنده و سازش‌ناپذیر و چهره‌ای پدرا نه و پرمهر و عاطفه... طالقانی قبل از انقلاب چهره‌ای قهرآمیز و قدرت ستیز داشت، در حالی که پس از انقلاب سمبل وحدت ملی و خواستار آشتی و ائتلاف مردم بود. گمان نکنید تشخیص عمل صالح زمان و انتخاب موضع بجای و شایسته در

در شرایطی که رئیس سازمان سپاه سال جاری در ایران راه سالی توأم با خشونت و درگیری، پیش‌بینی کرده است، ضروری می‌نماید که

صاحب نظران از جنبه‌های گوناگون، ریشه‌های خشونت‌طلبی را که وحدت ملی ما را هدف قرار داده است، مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهند. در پاسخ به این ضرورت زمانه، مهندس

عبدالعلی بازرگان با الهام گرفتن از آیات قرآن و همچنین تفسیر مرحوم طالقانی، تحقیقات گرانمایی را انجام داده‌اند که در شرایط کنونی می‌تواند راهگشا باشد. جا دارد آنهایی که فهم

خود از دین راه، همان فهم انقلاب و فهم امام از دین تلقی می‌کنند، به تأسی از مرحوم امام که تفسیر پرتوی از قرآن را مطلقاً تأیید کردند، به تفاوت‌های اساسی اندیشه خود با خمینی و طالقانی بیندیشند، تا شاید با بازنگری در برخی مواضع خود، گامی در جهت وفاق ملی بردارند.



قرآن که یادگاری ارزنده از آن استاد است، کمتر از بیست درصد آیات کتاب الهی را دربرمی گیرد، با این حال هر کجا نظری از آن مرحوم موجود باشد، از آن مدد می گیریم. در موارد دیگر هم ناگزیر در راستای راهنماییهای تفسیری او عمل می کنیم.

نگاهی همه جانبه به قرآن کریم نشان می دهد که خشونت و شدت عمل و غلظت و غضب را در سه زمینه متفاوت، به ترتیب ذیل می توان مورد بررسی قرار داد:

۱- جایی که خشونت واجب است.

۲- جایی که خشونت مجاز است، ولی توصیه شده حتی المقدور صرف نظر گردد.

۳- جایی که خشونت مطلقا مجاز نیست.

حالت نخست به عنوان عملی دفاعی در برابر مهاجمین به مجتمع ایمانی و جان و مال و ناموس مردم توصیه و تاکید شده است.

حالت دوم تحت عنوان "قصاص" و قانون کیفری، به خاطر مقابله به مثل با متجاوزین به مال و ناموس مردم و برای خشکاندن ریشه ظلم و تجاوز در جامعه مجاز شمرده است، ولی همواره بر عفو و گذشت به عنوان عکس العملی برتر توصیه شده است.

حالت سوم در ارتباط با دگراندیشان و مخالفین فکری و عقیدتی (مادام که متوسل به جنگ مسلحانه نشده اند) و در مناسبات میان یک ملت که به نظام سیاسی واحدی متعهد هستند مطرح می باشد.

اینک تقسیمات فوق را با تفصیل بیشتری ارائه می دهیم.

۱- خشونت واجب

واژه "خشونت" گرچه عربی است، اما در قرآن چنین کلمه ای بکار نرفته است. در عوض، واژه های غضب، غلظت، بطش، پاس و شدت را داریم که مفاهیمی در میدان معنی شناسی خشونت دارند همین که خداوند چنین قوا و غرایزی را در نهاد آدمی قرار داده، نشان می دهد کاربرد و حکمتی دارد و ضرورتی برای آن مقدر گشته است.

خداوند انسان را در صیورت به سوی خود (۳) ساخته است و اسماء و صفات او سرچشمه های سعادت انسان است. از آنجایی که صفات خداوند نیز دو حالت سلبی و ایجابی دارد و مهر و قهر او ملازم دارند، آدمی نیز در "تخلیق باخلاق الله" و در سیر به سوی کمال نیازمند هر دو حالت می باشد...

به این ترتیب اندام و تجهیزات دفاعی، لازمه هر موجود زنده برای دفاع از خود و حفظ ذات و صیانت از نفس می باشد.

نگاه کنید به عوامل دیگر:

الف - عالم گیاه: ابزار دفاعی؛ تیغ، تیزی، تلخی، گزندگی (مثل گیاه گزنه).

ب - عالم حیوان: ابزار دفاعی؛ چنگ و دندان، نوک و ناخن، شاخ، نیش، نعره و صدای ترسناک، بوی زننده، رنگ پوشاننده (ماهی مرکب)، تلخی گوشت و...

ج - عالم انسان: ابزار دفاعی؛ قدرت مشیت و بازو، اسلحه و تجهیزات دفاعی، انواع تسلیحات پیشرفته نظامی که بخش اعظم بودجه کشورها را جذب کرده است.

موجودات زنده علاوه بر مقاومت در برابر دشمنان بیرونی، دارای مکانیسم درونی پیچیده ای هستند که آنها را در برابر میکروبها و مزاحمین داخل سیستم حفظ و حمایت می کند.

پیامبر اسلام نیز وقتی میان دهها قبیله وحشی جاهل و مشرک و معاند عرب که با غارتگری و تجاوز زندگی می کردند، یکتاپرستی و اخلاق و آخرت طلبی را مطرح کرد، مواجه با تعصبات شدید شرک و دنیاپرستی و تهاجمات دفاع از سنتهای پوسیده جاهلی گردید و برای دفاع از خود و مؤمنین محدودی که می خواستند از بند بت پرستی و بردگی شیطان آزاد شوند، مجبور شد دایما در حالت جنگ و جهاد و حفاظت و حمایت از هستی و حقوق آنان باشد. به همین دلیل در طول بیست و سه سال رسالت سنگین و دشوار خود به طور متوسط هر چهل روز نبردی را رهبری کرده است. (۴)

به دلیل ضرورت دفاع و مقابله با مهاجمین، می بینیم در قرآن آیات زیادی به پیامبر فرمان شدت عمل و خشونت در برابر دشمن صادر کرده است. از جمله:

یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم... (تحریم - ۹)

ای پیامبر! با کافران و منافقین جهاد کن و بر آنها سخت بگیر. (۵)

توبه/۱۲۲: جاهدوا الذین یلونکم من الکفار ولیجدوا فیکم غلظه واعملوا ان الله مع المتقین. با کافرانی که در همسایگی شما هستند جهاد کنید و باید آنها در شما جدیت و صلابتی ببینند. و بدانید که خدا با پرهیزکاران است (از زیاده روی و تجاوز به دشمن بعد از دفع حمله پرهیز کنید....

محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحما بینهم... (فتح-۲۹)

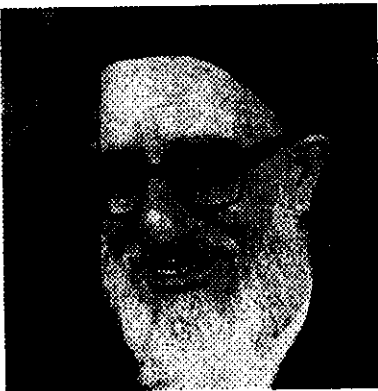
محمد فرستاده خدا و کسانی که با او هستند نسبت به کافران شدید و میان خودشان مهربان هستند.

مقدمه فوق نشاندهنده نیاز ذاتی موجودات به ابزار دفاعی و ضرورت بکارگیری آن در برابر عوامل ضد حیات است، از آنجایی که آدمی نیز جزئی از نظام به هم پیوسته است و مشمول قوانین کلی حاکم بر موجودات زنده می باشد، نمی تواند بطور مطلق نفی کننده خشونت و ضرورت بکارگیری قوای خشم و غضب باشد.

فرامین فوق که دلالت بر سیستم دفاعی بسیار جدی اسلام می کند، هر چند بسیار شداد و غلاظ بوده و از نظر شدت و حدت شاید نظییری در هیچ متن دینی و حتی غیردینی دیگر نداشته باشد، اما باید به دو نکته اساسی و مهم زیر توجه داشت.

الف - سختگیریهای توصیه شده منحصرآ مربوط به میدان جنگ، یا با کسانی است که عملا در موضع تهاجمی یا مسلمانان قرار دارند و در مقام تجاوز به جان و مال و ناموس مردم هستند. و گرنه در برابر کافران، مشرکین و منافقین، مادامی که به عهد و پیمان خود وفادار بوده و مخالفتهای آنها جنبه زبانی دارد و در ابعاد نظری و اعتقادی با مسلمانان مقابله می کنند هیچ گونه خشونت بیرونی روا نبوده و جز با حکمت و موعظه نیکو نمی توان برخورد کرد.

ب - خشونت های مجاز در جنگ، هرگز ریشه روانی نداشته و ناشی از دشمنی ذاتی، بدخواهی و بغض و کینه نمی باشد. هدف اصلی مجبور ساختن دشمن به عقب نشینی و دست برداشتن از موضع تهاجمی و تجاوز به مؤمنین است و پس از



□ آیا امروز طالبانی حرفی

برای گفتن به نسل نو برآمده پس از انقلاب دارد

یا دورانش به سر آمده و باید مجسمه او را به موزه

شخصیتهای معروف سیاسی "مادام توسو" سپرد؟

اصولا قرآن دفاع مفید و مؤثر را از طریق جهرا ن بدی با خوبی توصیه کرده است. این شیوه را که تبدیل کننده دشمنها به دوستی است، حداقل در سه آیه بیان کرده است: (مؤمنون-۹۶، فصلت- ۳۴، قصص- ۵۴).

خشونت غیر مجاز و ممنوع

سومین بخش از آیات مرتبط به مسأله خشونت، ناظر به اختلافات درون گروهی میان مسلمانان یا مناسبات آنها با مخالفین از اهل کتاب، کافران و منافقین، در مواردی است که اختلاف در میدان اندیشه و اعتقاد رخ داده و جنبه مجادله و مشاجره و منازعه کلامی و تبلیغی داشته باشد. در این گونه موارد، خشونت مطلقا مجاز نبوده و به استناد آیه ۱۲۵ سوره نحل جز با حربه حکمت و پند نیکو و مجادله احسن نمی توان مقابله کرد. (۸)

شگفتا به همان پیامبری که خداوند دوبار فرمان صریح "غلظت" در برابر کافران و منافقین داده است. (۹) در جای دیگر می فرماید: "... و تو اگر خشن و غلیظ القلب بودی مسلما از پیرامونت پراکنده می شدند. پس از آنها درگذر و برایشان مغفرت طلب کن. و در امر (اداره جامعه) با ایشان مشورت نما. (۱۰)

ظاهرا این دو آیه متناقض به نظر می رسد! چگونه ممکن است یکجا به غلظت امر کند و در جای دیگر ملامت و مدارا را رحمتی الهی شمرده و بگوید اگر غلیظ و خشن بودی از پیرامونت پراکنده می شدند؟!

این تضاد ظاهری را جز با تفکیک میان میدانهای مختلف برخورد، و زمینه های متفاوت مواجهه با مخالفین نمی توان حل کرد.

از سبک و سیاق آیاتی که دستور غلظت و خشونت در آنها آمده است و مراجعه به آیات قبل و بعد، می توان فضای سخن، یعنی جبهه جنگ و میدان قتال و جهاد را دریافت کرد و برعکس، آیات مدارا و مهربانی و ملامت، ناظر به برخوردهای عقیدتی (تا سر حد نظامی) نازل شده است.

شیوه پیامبر اسلام، که اصولا شیوه پیامبری در تبلیغ رسالت و دعوت مخالفین به توحید، غیر از این نبوده است...

در قرآن داستان نمادین دو فرزند آدم که اولین تجربه تلخ برادرکشی است، دو مسیر متنافر، دو شیوه عمل و دو نحوه برخورد و رقابت را نشان می دهد که یکی متکی بر تهدید و تعرض و خشم و خون است، دیگری خویشتن داری و خوف از خداوند. در سوره "قایل" برادر را به قتل تهدید می کنند. لکن "هابیل" که همه هستی و حیات انسانها را متعلق

مؤکد به عفو و گذشت و صبر و حوصله کرده است. در واقع اجازه مقابله به مثل، از یک طرف برای هشدار به متجاوزین و مهار آنان صادر گردیده، از طرف دیگر تسکینی است برای کسانی که آنچنان اراده ایمانی استواری ندارند که بتوانند به راحتی از قصاص صرف نظر نمایند.

ذیلا به مواردی از این دست آیات اشاره می کنیم. ملاحظه نمایید همیشه پس از اجازه قصاص، توصیه به عفو شده است:

فان عاقبتکم فعاقبوا بمثل ما عوقبتکم و لئن صبرتکم خیر للصابرین ... (نحل- ۱۲۶)

اگر مورد عقوبت قرار گرفتید همانند آن عقوبت نمایید، ولی اگر تحمل کنید این کار قطعا برای تحمل کنندگان بهتر است.

جزاء سیئه مثلها فمن عفی و اصلح فاجره علی الله ... و لمن صبر و غفر ان ذلک من عزم الامور. (شوری- ۴۰)

جزای هر بدی، بدی همانند آن است، اما اگر کسی عفو و آشتی کند، اجرش با خداست... و قطعا هر کس تحمل کند و ببخشد این کار دلالت بر اراده داشتن در امور می کند.

علاوه بر موارد مذکور، قانون "قصاص" نیز در دو آیه قرآن مطرح شده است که در هر مورد بلافاصله پس از رواشمردن آن، برتری عفو و گذشت را که نشانی از صداقت ایمان که عاملی برای پاکسازی درونی به شمار می رود، مورد تأکید قرار داده است. برخی تصور کرده اند جمله "و لکم فی القصاص حیوة" (برای شما در قصاص حیات است) توصیه و تشویقی از جانب خدا برای اجرای حکم قصاص است، در حالی که توصیه خداوند صراحتا به عفو و گذشت است و حکم قصاص را نیز برای کنترل و مهار احساسات انتقام آمیز افراطی قبیله گوی، که به خاطر یک جراحت یک انسان را می کشتند و در برابر یک فرد، دهها نفر را قتل عام می کردند، آمده است تا اگر نمی توانند گذشت کنند، به همین حد از مقابله به مثل اکفا نمایند.

فلسفه حاکم بر حکم قصاص (به جای زیاده روی و انتقام) و تأکید بر صبر و تحمل، مؤثرتر بودن عامل عفو و گذشت برای اصلاح جامعه و به انفعال و آشتی کشاندن متجاوز است.

□ از آنجایی که آدمی نیز جزئی

از نظام به هم پیوسته است و

مشمول قوانین کلی حاکم بر موجودات زنده می باشد

نمی تواند بطور مطلق نفی کننده خشونت و

ضرورت بکارگیری قوای خشم و غضب باشد.

عقب راندن و دفع تجاوز دشمن، پیشروی به قصد کشورگشایی مجاز نمی باشد. اتفاقا بیشترین آیات مربوط به تقوا در قرآن، در آیات مربوط به جهاد و قتال قرار گرفته است تا مؤمنین در ارتباط با دشمن بر نفس خویش تسلط داشته و از زیاده روی و خروج از عدالت خودداری نمایند.

هدف از بیکار با دشمنان با عبارتهای زیر در قرآن توضیح داده شده است.

- تا جنگ (تهاجمی آنها) متوقف شود (... حتی تضع الحرب اوزارها... (۶)

- تا فتنه برچیده شود و انتخاب دین خدا آزاد گردد و از تجاوز دست بردارند. (حتی لانتکون فتنه و یکون الدین لله فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین. (۷)

۲- خشونت مجاز

علاوه بر آیات دفاعی قرآن که در آن به خشم و خشونت و غضب و غلظت میدان داده است، آیات دیگری وجود دارد که خشونت را به عنوان کیفری بازدارنده و عقوبتی قانونی در برابر متجاوزین مطرح کرده است. این دسته آیات را که مجوزی برای "مقابله به مثل" و "قصاص قانونی" به شمار می رود، می توان همچون "شمشیر داموکلس" بر سر ستمگران متجاوز به حقوق مردم تلقی کرد! اتفاقا تندبسی که به عنوان سمبل قوه قضاییه در مدخل کاخ دادگستری نصب شده، در یک دست ترازوی عدالت و در دست دیگر شمشیری بلند دارد. اما اگر اجرای احکام صادره از محاکم دادگستری اجباری است و مأمورین دولت موظف به کیفر دادن مجرمین هستند، آیات قصاص و مقابله به مثل قرآن این امر را به "اختیار" شخص مورد ستم قرار داده و به عنوان یک فضیلت همواره توصیه





در برابر چنین افراط و زیاده‌روی چه پاسخ نزد خداوند می‌توان عرضه کرد؟ شگفت این که در دنباله آیه مذکور اضافه شده است:

... بدینسان ما برای هر امتی کردارشان را (به نظر خودشان) زیبا جلوه دادیم... یعنی این که اعتقادات و آداب و سنن هر قومی نزد خویش محترم و محبوب است و اگر جز این بود، آن را ترک می‌کردند. بنابراین برای تقییر دادن آنچه برای دیگران عزیز و ارجمند است، جز آرایه مؤدبانه ارزشی محبوبتر و مفیدتر و مؤثر نخواهد بود و دشنام و سب و لعن جز تحریک آنان برای ناسزا گفتن متقابل و دور شدن از توحید نتیجه‌ای نخواهد داشت...

آنچه آرایه شد، نص یعنی کلام مستقیم الهی است که "فصل الخطاب" و بهترین سند برای ابطال آراء و نظریات شخصی می‌باشد. با این حال برای کسانی که قرآن را "قطعی الصدور" ولی "ظنی الدلاله" می‌نامند و برای احادیث و روایات، به زعم "ظنی الصدور" بودن آنها قطعیت قایل هستند، چند شاهد مثال از رفتار حضرت علی(ع) در دوران حکومت خود در برابر دشنام دهندگان و توهین کنندگان به مقدسات ارائه می‌کنیم.

یکبار در زمان خلافت امیرالمؤمنین یعنی به هنگام قدرت و سلطه سیاسی، یکی از خوارج که از سخن بلیغ و حکیمانه امام به شگفت آمده بود، از روی غیظ و دشمنی گفت:

"خدا این کافر را بکشد، عجب داناست."

اصحاب از جای برخاستند تا او را (که به زعم تقدس گریبان‌آموزی توهینی به مقدسات کرده بود) بکشند. امام فرمود:

"آرام باشید، دشنام را فقط دشنامی باید، یا عفویش شاید"

بار دیگر نیز وقتی شنید سپاهیان در دشنام گویی به سپاهیان معاویه مقابله به مثل می‌کنند، فرمود:

"من برای شما ناپسند می‌دانم که دشنامگو باشید، لیکن اگر عملکرد آنان را بازگو (تجزیه تحلیل) نمایید و حالشان (مواضع منحرفانه سیاسی‌شان) را یادآور شوید، به صواب در گفتار (نتیجه بخشیدن سخن) و رسایی عذر نزدیکتر باشد بهتر بود به جای دشنام می‌گفتید: بار خدایا"

خونهای ما و ایشان را از ریخته شدن حفظ کن، میان ما و آنها آشتی قرار بده، آنها را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آن که حق را نمی‌داند بشناسد و آن که به دشمنی می‌شتابد و آرمند آن است، باز ایستد!" (۲۰)

امام در این گفتار شته جای دشنام، دعای سلامت و صلح و هدایت و سعادت برای دشمن تعلیم می‌دهد تا ریشه دشمنی‌ها از سینه‌ها کنده شود و آرامش و آسایش به جای جنگ و

دیدگاه اول:

طالقانی در تفسیر آیه ۸۶ سوره آل عمران چنین می‌گوید:

"اسلام همین رسوم و عادات ظاهری و انتساب به اسم و عنوان نیست، پس از اقرار و بیان و عقیده و ایمان و پیش از اینها، بینش جهانی و راه و روش جهانی و تحول درونی و هماهنگی با نظام آفرینش و یاری و انجام مشیت خدا و یافتن خود در محضر و مشاهد خداست." (۱۶)

دیدگاه دوم:

روح دین را همین قداست تشکیل می‌دهد... کیان شیمه و حیات آن در زمان غیبت با همین قداست حفظ شده است. زمانی که قداست رهبری شکسته شد، دیگر کسی امر او را مطاع نمی‌داند و عمل کردن به دستورهای او را وظیفه شرعی نمی‌شمرد و کسی کشته شدن در این راه را شهادت نمی‌داند. (۱۷)

حالا کسی در بیابانی من عرض می‌کنم فحش داده به پیغمبر اسلام، شما دسترسی به پلیس ندارید، در وسط بیابان، اهانت به مقدسات جایش اعدام است... و در جایی که تشکیل دادگاه برای چنین فردی میسر نباشد، هر فرد مسلمانی موظف است شخصا اقدام کند.

اسلام به هر مسلمانی حق داده است که وقتی دید شخصی به مقدسات اسلام توهین می‌کند، خونس را بریزد، این حکم اسلام است، دادگاه هم نمی‌خواهد، تمام علمای اسلام گفته‌اند. (۱۸)

همانطور که ملاحظه کردید، مرحوم طالقانی اسلام را بینشی جهانی، راه و روشی حیاتی و تحولی درونی، هماهنگ با نظام آفرینش برای انجام وظیفه و مشیت الهی می‌دانست و کسان دیگری آن را زمینه‌ساز ایجاد قداست برای اشخاص و مشتمل بر اصول "مقدس" می‌دانند که هر گونه شک و تردید و طرح سؤالی پیرامون اجزایی از آن، نشانه توطئه محسوب شده و توهین کنندگان به مقدسات، بدون قضاوت و حکم دادگاه، محکوم به مرگ می‌باشند.

۱- ریختن خون توهین کنندگان

مطابق دستور صریح خداوند مؤمنین هرگز مجاز نیستند به کسانی که غیر از خدا را می‌پرستند دشنام گویند. چرا که آنها نیز (به جای گفتگو و نزدیکی) متقابلاً خدا را از روی نادانی ناسزا خواهند گفت. (۱۹)

مسلمانی که مجاز نیست در برابر حداکثر انحراف (بنت پرستی)، حداقل عکس العمل (دشنام زبانی) را بروز دهد، چگونه به فتوای آقایان، نه مجاز که موظف است تدر برابر حداقل انحراف (توهین زبانی) حداکثر کیفر (اعدام) را برای مخالفین اعمال کند؟!

حاکم برانگیزد و جزء جنایات و آسیبه‌ها را تقییب (قصاص) نماید. این حکم ثابت و واجب مکتوب است بر مؤمنین، تا محیط اجتماع اسلامی را از ریشه‌ها و رویشهای جنایت و شر پاک نگه‌دارد. (۱۳)

ج - ممنوعیت خشونت در میدان اندیشه و اعتقاد و عملکرد خودی (خشونت در سومین زمینه):

"... خشونت‌های نابجا و سختگیری نسبت به خلق از ناتوانی بینش و بی‌شخصیتی و نبودن شجاعت فکری است. در مقابل هر چه بینش نیرومندتر و نافذتر باشد و بتواند اندیشه‌ها و جوانب خلق را چنانکه هستند بنگرد، نرمی بیشتر می‌شود. همچون پزشکی که با بصیرت روشنی که نسبت به بیماری جسمی و روانی بیماران دارد، از ناراحتی و بدخویسی و بدگویی بیمار ناراحت نمی‌شود، بلکه هرچه بصیرت و تشخیص او بیشتر باشد، حس ترحم در وی بیابانتر و فعالتر می‌گردد تا بتواند او را در برابر علاج و پرهیز رام گرداند." (۱۴)

"... شیطان مانند طاعی، در آغاز کارش زیر چهره آیین و خیرخواهی روی می‌آورد و با توجیحات و تأویلات و تطبیقات، مردمی را گام به گام به دنبال خود می‌کشد تا آنها را از محیط ایمان و سلم دور بدارد..."

شما مؤمنین هم که پس از املن بیانات اگر لغزیدید و دچار دشمنی با هم و انحطاط شدید، دیگران با گرفتن شمار سلم و دیگر نیروها و سرمایه‌های شما، بر شما می‌تازند و هر چه بیشتر زیر دست و زیوتان می‌گردانند و دیگر اعمال فردی و ظواهر اسلام و انتسابات نگه‌دارتان نخواهد شد. (۱۵)

دو قرأنت از یک متن و مکتب

با نظریات مرحوم طالقانی درباره کاربرد خشونت در سه قلمرو مورد بحث این مقاله آشنا شدید. با مطالعه این نظریات، که بکلی با سخنانی که این روزها توسط تئوریسینهای خشونت تبلیغ می‌شود، متفاوت است؛ ممکن است این سؤال به ذهن شما خطور کرده باشد که چگونه ممکن است برداشتهای صددرصد متضادی از یک مذهب و مکتب دینی انجام شود؟...

به نظر می‌رسد این تضاد را باید در زاویه نگرش به اسلام و بطور کلی روح دین جستجو کرد. به فرازی از نوشته‌های مرحوم طالقانی در معرفی اسلام اشاره می‌کنیم، سپس روح دین و مهمترین عنصر آن را از خلال نظریات یکی از نظریه‌پردازان معروف جناح طرفدار خشونت و شدت عمل استخراج می‌کنیم. مقایسه این دو نظریه، زمینه‌های تفاوت اندیشه‌ها و عملکردها را نشان می‌دهد.

خونریزی بنشینند. وقتی به سربازان سرکرده متمکران امت، یعنی معاویه نباید دشنام گفت، چگونه می‌توان سب و لعن و تهمت و افترا را به سوی برادران مسلمان روانه ساخت؟
 در همین زمینه توصیه دیگری به سربازان خود فرموده است که:

هرگز در نبرد متعرض و موجب تحریک زنانی که آبروی شما را می‌ریزند (توهین به مقدسات شما می‌کنند) و به فرماندهانتان دشنام می‌دهند نشوید! (۲۱)

این توصیه که از شاکله و شخصیتی بردبار و با اراده نشأت گرفته است، شاگردانی همچون طالقانی را پرورش داده که می‌گفت:

"خوشنهایی نابجا و سختگیری نسبت به خلق از ناتوانی بینش و بی‌شخصیتی و نبودن شجاعت فکری است. در مقابل هرچه بینش نیرومندتر و نافعتر باشد، و بتواند اندیشه‌ها و جودات خلق را چنان که هستند بنگرد، نرمی بیشتر می‌شود." (۲۲)

این ماجرا را همه شنیده‌اند که خواجه کینه‌توز در زمان خلافت و اقتدار حکومتی علی (ع)، در صفوف رسمی نماز جماعت علیه او شعار می‌دادند و امام را به کفر و ارتداد (به خاطر ماجزائی پذیرش حکمیت در جنگ با معاویه) متهم می‌کردند! با این حال امام آزادی آنها را برای اظهار عقیده و نظر چنان محترم می‌داشت که نه این کار را حمل بر "توطئه سازمان یافته" و "تخریقات بیگانگان" تلقی می‌کرد و نه به حساب "توهین به مقدسات" می‌گذاشت.

۲- امنیت محافل و مجالس مخالفین
 تئوریسینهای خشونت، "توطئه" را که کاری عملی است، به جلسات علمی مخالفین اطلاق کرده و طرفداران متعصب خود را به برهم‌زدن جلسات سخنرانی دگراندیشان تحریک و توصیه می‌کنند. اما دو فراز از آیات مدنی قرآن که در سالهای اقتدار نظام اسلامی (ششم هجرت) نازل شده است، (۲۳) حداکثر عکس العملی را که برای پیامبر و مسلمانان مجاز شمرده، ترک موقت مجلس در هنگام تمسخر و استهزای آیات الهی است. آن هم به عنوان عملی دفاعی برای هم‌رنگ و همراه نشدن با مخالفین و مشخص کردن مواضع مستقل اعتقادی برای ناظران. در صورت تغییر بحث و موضوع سخن نیز بدون قهر و کناره‌گیری می‌توان به مجلس مراجعه کرد.
 و قد نزل علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزئ بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره انکم اذا مثلهم ان الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعا.
 (نساء- ۱۴۰)

بر شما در کتاب چنین حکمی نازل شده است که اگر (در مجلسی) شنیدید آیات خداوند

مورد کفران و استهزا قرار می‌گیرد، همراه آنان ننشینید تا در سخنی دیگر وارد شوند، چرا که (در این صورت از نظر دیگران) شما هم مانند و موافق آنان تلقی می‌شوید (و این کار دو رویی و نفاق است) و خداوند منافقین و کافران را یکجا در جهنم جمع می‌کند.

و اذا رأیت الذین یخوضون فی آیتنا فأعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره و اما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین. (انعام- ۶۸)

هرگاه کسانی را که در آیات ما (برای تمسخر) فرو می‌روند دیدی، از آنها روی بگردان (درگیر و متعرض نشو) تا در سخن دیگری وارد شوند. اگر هم شیطان تو را به فراموشی انداخت، هرگاه متوجه شدی جلسه را ترک کن.

۱- مبنای دینی و مقدسات

اصولا مسأله "مقدسات" و ایجاد حریمی برای اشخاص و آرا و نظریات پذیرفته شده توسط متقدمین و قرائتهای سنتی از دین، معلوم نیست تا چه حد اصالت اسلامی داشته باشد! حداقل از نظر قرآن و سنت پیامبر و سیره اهل بیت طهارت، این دعاوی مورد تردید است. از آن گذشته، مرزهای قداست کجاست و چگونه می‌توان انسانهای در معرض خطا را معصوم و مصون از انتقاد و اعتراض شمرد و با چه جرأتی در پیشگاه خدا می‌توان توده‌های متعصب و غیرمسئول را به خشونت علیه مخالفان و ریختن خون توهین‌کنندگان به مقدسات دعوت کرد؟

اگر به زعم کسانی، نوشتن مقاله درباره قصاص و طرح نظریاتی متفاوت با گذشته، توهین به مقدسات و ارتداد محسوب می‌گردد، ممکن است نزد کسانی دیگر نفی آزادی خداداد و انکار حقوق مردم توهین به مقدسات تلقی شود! در این صورت از این برادر کشیها چه نفعی برای جامعه حاصل می‌گردد و هرج و مرج حاصله و آناشیسیم را چه کسی سامان خواهد داد؟

متأسفانه فقه شیعه به دلیل دورماندن پیروان این مذهب از سیاست و اداره امور جامعه، در طول تاریخ خونبار آن که، حداقل تا دوران صفویه در اقلیت و استضعاف بوده است، فرصتی به دست نیاورده تا فقها از مسایل فرعی فردی، به حل معضلات مبتلابه جامعه و اداره امت بپردازند. به این دلیل اصول مدونی برای مناسبات اجتماعی نداریم تا موضوعاتی مثل مدارا و خشونت و تساهل و تسامح یا تقدس و تنزه را بر آن عرضه نموده و حدود آزادیها و خط قرمزها را مشخص نماییم. اینک که میدان چنین تجربه‌ای گشوده شده است، جا دارد صاحب‌نظران با صلاحیت همت کنند و با توجه به معیارهای ارزش اسلام، اصول و قواعدی برای این کار تدوین نمایند.

□ برخی تصور کرده‌اند جمله "و لکم فی القصاص حیوه" (برای شما در قصاص حیات است) توصیه و تشویقی از جانب خدا برای اجرای حکم قصاص است، در حالی که توصیه خداوند صراحتاً به عفو و گذشت است و حکم قصاص را نیز برای کنترل و مهار احساسات انتقام‌آمیز افراطی قبیلیگی، که به خاطر یک جراحت یک انسان را می‌گشتند و در برابر یک فرد، دهها نفر را قتل عام می‌کردند، آمده است تا اگر نمی‌توانند گذشت کنند، به همین حد از مقابله به مثل اکتفا نمایند.

به نظر می‌رسد بسیاری از رفتارهای مقبول سیاسی در جامعه ما ناخودآگاه رنگ و رسوب گرفته از اندیشه‌های مادی‌گرایانه مارکسیسم باشد. از همان زمان قاجار که دهها هزار ایرانی برای یافتن کار در صنایع نفتی به قفقاز و شهرهای آذربایجان شوروی رفتند و با ادبیات، شعر، تئاتر و تمایلات طبقاتی تند و تیز و خشم و خون و غضب قهرآمیز مکتب مارکسیسم آشنا شدند، این التقاط و امتزاج صورت گرفت.

حزب توده نیز بعدها نقش مخرب عمده‌ای در اخلاقیات سیاسی این سرزمین ایفا کرد و برجسپها و عناوین و القابی را آفرید که مفایرت آشکار با فرمان صریح قرآنی... ولا تنابزوا بالالاقاب... (۲۴) داشت.

کیانوری دبیرکل این حزب در جلسه پرسش و پاسخ حزبی با افتخار و سربلندی از این که در فرهنگسازی پس از انقلاب نقش اساسی داشته‌اند، گفت: مثلا همین واژه لیبرال را، که امروز به هر کسی بگویند آن را فحش تلقی می‌کنند، گویا خود ما برای اولین بار در ایران جا انداختیم...

جا دارد نسل جوان با پاکسازی فضای جامعه از رفتارهای خصومت‌آمیز و دشمنیهای دین و دنیاسوز، در محافل و مجالس و مطبوعات و خط و خطوط سیاسی که رسوبات همان اندیشه‌ها است، به طور دسته‌جمعی در سلامت اسلامی وارد گردند.

پروردگارا! ریشه‌های خشم و خشونت و دشمنی و ددمنشی را از دل ما برون آر تا به‌جای پشت کردنها و به هم پریدنها، پهلوهای هم بنشینیم و برادروار گفتگو و همکاری کنیم.

بار خدایا! تو که میان دل‌های رمیده اعراب جاهلیت الفتی نهادی که به تعبیر کتابت اگر آنچه در زمین است برای این الفت هزینه می‌کردیم ممکن نبود، (۲۵) بین دل‌های رمیده ملت ما که اینک قطعه قطعه و متفرق شده‌اند، الفت و انسی عنایت کن.

زیرنویسها:

- ۱- مریم / ۹۶ کسانی که ایمان آورده و عمل اصلاحی کرده باشند [خوانند] رحمان برای آنها [در دل مردم] مودتی قرار می‌دهد.
- ۲- نهج البلاغه، فصل ششم حکمت ۳۳۲.
- ۳- در قرآن چند بار جملات الیک المصیر، الیه المصیر، الی الله المصیر، الینا المصیر، تکرار شده است. 'مصیر' یعنی شدن، کمال یافتن، سیر نهایی هر چیز.
- ۴- طبق محاسبات دکتر علی شریعتی.
- ۵- غلظت را خشونت و شدت عمل معنا کرده‌اند، اما معنای دقیقتر آن را که 'سطبری' و ثابت قدمی است، با آیه ۲۹ سوره فتح که تشبیه و

□ متأسفانه فقه شیعه به

دلیل دورماندن پیروان این

مذهب از سیاست و اداره

امور جامعه، در طول تاریخ

خونبار آن که، حداقل تا

دوران صفویه در اقلیت و

استضعاف بوده است،

فرصتی به دست نیاورده تا

فقاها از مسایل فرعی فردی،

به حل معضلات مبتلابه

جامعه و اداره امت بپردازند.

به این دلیل اصول مدونی

برای مناسبات اجتماعی

نداریم تا موضوعاتی مثل

مدارا و خشونت و تساهل و

تسامح یا تقدس و تنزه را

بر آن عرضه نموده و حدود

آزادیها و خط قرمزها را

مشخص نماییم.

تمثیلی از طبیعت برای نشان دادن حالت یک مؤمن آورده است بهتر می‌توان فهمید.

کزرع اخراج شطنه فبازره فاستلطظ فاستوی علیی سوفه ...

چون زراعتی که بوته خویش برون دهد پس استوارش گرداند تا سطر برسد آنگاه بر ساقه خویش (خودگفا) می‌ایستد.

۶- محمد / ۴

۷- بقره / ۱۹۳

۸- نحل / ۱۲۵: ادع الی سبیل ربک بالحکمیه والموعظه الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن ...

۹- آیات توبه / ۷۳ یا تحریم / ۹ یا ایهاالنبی جاهدالکفار والمنافقین واغلظ علیهم ...

۱۰- آل عمران / ۱۵۹: فیما رحمه من الله لنت لهم ولو كنت فظا غلیظا لانتفضوا من حولک فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر ...

۱۱- مائده / ۲۸

۱۲- در تفسیر آیه ۱۹۱ سوره بقره، جلد دوم تفسیر پرتوی از قرآن.

۱۳- ج ۲ پرتوی از قرآن، ص ۵۶ تفسیر آیه ۱۷۸ بقره.

۱۴- پرتوی از قرآن، ص ۳۹۶ تفسیر آیه: فیما رحمه من الله ...

۱۵- جلد ۱ و ۲ ص ۱۰۱ و ۱۰۲ تفسیر آیه ۲۰۸ بقره.

۱۶- پرتوی از قرآن ج ۳، ص ۳۲۲.

۱۷- از سخنان آقای مصباح یزدی، روزنامه قدس ۷۸/۱/۲۵ و روزنامه اطلاعات ۷۸/۶/۱.

۱۸- آقای مصباح یزدی، پیش خطبه نمازجمعه ۷۸/۶/۱۲ تهران.

۱۹- انعام / ۱۰۸: ولا تسوالذین یدعون من دون الله فیسوالالله عدلوا بغیر علم ...

۲۰- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.

۲۱- نهج البلاغه، فصل ۵ نامه ۱۲ (ولا تهیجواالنساء باذی و ان شتمن اعراضکم و سببن امراءکم).

۲۲- پرتوی از قرآن ص ۳۹۶.

۲۳- سال نزول آیات با استفاده از جدول شماره ۱۵ کتاب سیر تحول قرآن، نوشته مرحوم مهندس مهدی بازرگان تعیین شده است.

۲۴- حجرات / ۱۱: و یکدیگر را با القاب زشت بخوانید ...

۲۵- انفال / ۶۳: و الف بین قلوبهم لو انفتحت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم ولكن الله الف بینهم انه عزیز حکیم.